

حل دوبیت از یک قصیده حافظ ❁

شه سپهر چو زرین سپر کشد در روی
 برغم زال سیه شاهباز زرین بال
 بیزمگاه چمن رو که خوش تماشائیست
 چو شمسوار فلک بنگرد به جام صبح
 محیط شمس^۳ کشد سوی خویش در خوشاب
 بتیغ صبح و عمود افق جهان گیرد
 در این مقرنس زنگاری آشیان گیرد
 چو لاله کاسه نسربین و ارغوان گیرد
 که چون بشعشۀ مهر خاوران گیرد^۲
 که تا بقبضه شمشیر زرفشان گیرد
 صفحه قکر حافظ قزوینی غنی

مراد بیان معنی دوبیت آخر است و چند شعر ماقبل از آن روی آورده شد که
 زمینه سخن بدست آید و خوانندگان ارجمند محتاج مراجعه باصل دیوان نباشند.
 اشعار مربوط بقصیده بی است که حافظ در مدح شاه شیخ ابواسحق اینجو که در
 ۷۴۲ جلوس کرده و در ۷۵۷ کشته شده سروده است بمطلع ذیل :

سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد چمن ز لطف هوا نکته بر چنان گیرد
 علامه فقید قزوینی در ذیل دیوان حافظی که باتفاق مرحوم دکتر غنی بچاپ
 رسانیده اند درباره دوبیت مورد بحث چنین نوشته اند :

[(۲) چنین است در اکثر نسخ ، نخ و حن : که چون بشعشۀ نور کحل جان گیرد
 ملک وی : که همچو شعشعۀ نور کحل جان گیرد، مقصود از این مصراع بطبق هیچیک
 از نسخ معلوم نشد . (۳) چنین است در نسخ و تقوی^۲ ، ی : بخط شمس ، - مقصود از این

۱- ظاهراً زاغ سیه مناسب تر است .

۲ و ۳- شماره هایی که در اصل دیوان قید شده راجع بمتن صفحه حاضر است .

❁ آقای دکتر رجائی استاد دانشکده ادبیات ضمن بحث درباره دوبیت مشکل از یک
 قصیده حافظ از صاحب نظران و دانشمندان تقاضای اظهار نظر کرده اند و آقای احمد ترجانی زاده
 استاد دانشکده پس از اطلاع از طرح ابیات مورد بحث نظر خود را در این باره در اختیار اداره نشریه
 گذاشتند که هر دو نظر درج میشود و از صاحب نظران و دانشمندان خواهانیم که اگر در این
 باره نظری دارند ، مرقوم فرمایند تا بچاپ برسد .

تعبیر بطبق هیچیک ازین سه نسخه معلوم نشد و این بیت را جز در سه نسخه مذکوره در هیچیک از نسخ دیگر ندارد .

با توجه باینکه سخن از صبح و بر آمدن آفتاب است برای معنی این دو بیت، اگر بیت ماقبل را هم از نظر دور نداریم ، سه وجه بنظر میرسد: وجه اول اینکه در بیت اول (چوشه سوار . . .) فاعل فعل گیرد را ، لاله مذکور در شعر ماقبل بدانیم که سرمست است و در بز مگه چمن از نسرين و ارغوان در پرتو و درخشش خورشید خاوران کاسه می گیرد^۱ که در این صورت ما حاصل معنی چنین میشود :

چون خورشید می نگردد که چگونه لاله در پرتو و شعشعه اوجام صبحی بر می گیرد
ان قطره درون جام را که چون در خوشاب درخشنده است بسوی خود می کشد تا
برقبضه شمیر زرفشان خویش بنشانند .

وجه دیگر آن است که لاله را فاعل ، اما « بشعشه مهر خاوران » را ، صفت برای جام صبح بگیریم که در این صورت معنی چنین خواهد شد :

چون خورشید می بیند که چگونه لاله ، جام صبحی را که بدرخشندگی
و تاللو، مهر خاوران (خود او) است بر می گیرد « از روی حسد و همچشمی » آن
در خوشاب جام را بسوی خویش می کشد تا بقبضه شمیر زرافشانش بنشانند .

وجه سوم آن است که : فاعل فعل گیرد ، جام صبح باشد و گیرد را بمعنی
بیفزود و روشن و تابناک شود قبول کنیم آنچنانکه در محاورات خویش بکار می بریم
و فی المثل میگوئیم آتش گرفت یا بخاری گرفت بمعنی روشن شد و برافروخت و در

۱- کاسه گرفتن غیر از جام باده ستاندن معنی نواختن آهنگی با سرانگشت (ضرب گرفتن)
هم ظاهراً هست چه کاسه بمعنی طبل و ضرب و کوس و تقاره در لغت آمده است (فرهنگ نفیسی
ص ۲۷۴۲ جلد ۴) و در غزل ۳۲۰ هم حافظ این ترکیب را آورده :

ساقی بصوت این غزل کاسه می گرفت می گفتم این سرود و می ناب می زدم

که در این صورت معنی چنین خواهد شد : لاله در بز مگه چمن باهنگ نسرين و ارغوان کاسه
می گیرد و هم اوست که در پرتو خورشید خاوران جام صبح در می کشد .

این صورت به بیت ماقبل هم نیازی نخواهد بود و معنی چنین میشود :

چون خورشید بگلی که در آن شبنم سحرگاهی قرار گرفته (و بمنزله جام صبح است) می نگرد که چگونه در پرتو مهر خاوران برافروخته و تاب گرفته (۱)

(۱) گرفتن و در گرفتن بمعنی روشن شدن و افروخته شدن و نزدیک باین مفاهیم در آثار ادبی فارسی بسیار بکار رفته و همچنین است متعدی آن بصورت گیراندن و در گیرانیدن که در مورد آتش و شمع و چراغ فراوان استعمال شده است که شاهدهی چند برسبیل نمونه آورده میشود :

الف - « استاد ما چنین گفت چنان دان حمی یوم را چوهیزم کشته و چنان دان حمی دق را چوهیزم اندر گرفته و نیک مثالست این »

هدایة المتعلمین نسخه عکسی کتابخانه ملی تهران صفحه ۱۸۱

ب - « شیخ را گفت این چیست کی تو میکنی شمع بروز در گرفتن و تنک عود در تنوره نهادن روانست » اسرار التوحید صفحه ۱۱۲

ج - « شبی شمع پیش او نهاده بودند بادی در آمد و شمع را بنشانند یحیی در گریستن آمد گفتند چرا می گریی هم این ساعت باز گیریم گفت از این نمی گیریم » تذکرة الاولیاء ذکر یحیی معاذ رازی صفحه ۲۴۹

د - « ابراهیم بیامد ایشانرا خفته دید پنداشت که هیچ نخورده بودند و گرسنه خفته اند در حال آتش در گیرانید و باره آرد آورده بود خمیر کرد تا ایشانرا چیزی سازد » تذکرة الاولیاء ذکر ابراهیم ادهم صفحه ۸۳

ه - « این ادراک در روح من که در گرفت از آسیب الله است و روح من در آن در گرفتن الله را و صفات وی را بداند و ببیند همچنانک فلیته در گیرد چون آسیب آتش بوی رسد و چون روح من در الله نگردد و الله را ببیند تا الله چگونه در گیه اند مرو را گوئی که بهشت و دوزخ همه آن در گیرانندست » معارف بهاء ولد مصحح استاد فروزانفر صفحه ۲۰۴

و - « نور خورشید از آن همی باید که چو چشمه زخود همی زاید نور او نیست از فقیل و ززیت هیچ بادی ورا نمیراند » ولدنامه مصحح استاد همائی صفحه ۲۱۶

ز - « گرزیک شمع بر شود صد شمع در پی همدگر سراسر جمع چون یک اند آندوبی خطا و گمان زاو لین خواه فرق نیست بدان نبود هیچ از اولین طمعت » ولدنامه صفحه ۲۳۰

ح - « آن روز شوق ساغر می خرم نم بسوخت کانش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت حافظ قزوینی غنی صفحه ۶۰

درخوشاب آنرا بسوی خویش می کشد تا بر قبضه شمشیر زرافشان بنشانند .
 بر اینجانب روشن نیست که کدام يك از این تعبیرات مناسب و صحیح است و
 چه بسا که هیچیک از آنها صحیح نباشد ولی شاید مسام باشد که مراد از شهسوار فلک (۱)
 خورشید و مقصود از جام صبح ، گل و منظور از درخوشاب ، شبنم سحر گاهی است
 که در جام گل قرار گرفته و بر اثر تابش آفتاب بخار میشود و بالا می رود و یا بقول حافظ
 خورشیدش بسوی خویش می کشد تا بقبضه شمشیر زرافشان بنشانند .
 اکنون داوری با صاحب‌دلان و صاحب نظران است که اگر بمشرب مقصود
 ره برده اند قطره‌ای چند بر افتادگان خاکبیز بیخشانند و موجبات امتنان هوا خواهان
 حافظ را فراهم فرمایند .

دکتر رجائی

تبریز - ۱۲ آذرماه ۱۳۳۷

چو شهسوار فلک بنگرد بجام صبح که چون بشعشع‌ای مهر خاوران گیرد
 بخیط شمس کشد سوی خویش درخوشاب که تا بقبضه شمشیر زرفشان گیرد
 در شهسوار فلک مشبه به به مشبه اضافه شده مانند «اعل لب» باید بیاد آورد که
 اکثر حکمای قدیم نسبت حرکت را بفلك میدادند و خورشید و سایر ستارگان را مغروز
 در جسم فلک میدانستند و حرکت تبعی برای آنها قائل بودند و شاید بهمین مناسبت هم
 در کتابهای لغت «شیر فلک» و «خاتون فلک» و کلماتی دیگر از این قبیل کنایت از خورشید
 آمده است ولی «شهسوار فلک» را در این باب ذکر نکرده‌اند. اگر مراد از شهسوار فلک
 خورشید باشد در مصراع اول بیت دوم اظهار در مقام اضمار و در مصراع ثانی آن شمشیر و
 شمشیر داریکی خواهد بود.

صبح هر چیزی که بهنگام صبح خورده یا نوشیده شود .

شعشعه : در آمیختن آب با شراب (۲) و انتشار نور و روشنایی .

۱- شهسوار فلک آفتاب است (فرهنگ نفیسی ص ۲۱۰۴ جلد سوم)

۲- در قدیم رسم بوده که مقداری آب در شراب میریختند تا شدت و سورت آن بشکند

خیط شمس بفتح خاء معجمه بمعنی لعاب شمس و شعاع خورشید است^۱ و چون از کلمه «محیط» یا «بخط» معنی درستی مفهوم نمیشود تصور میرود که لفظ «خیط» در اینجا صحیح باشد و این تصور حدس و استنباط صرف است و متکی بر دلیل نقلی نیست. مقصود از مهر خاوران «خورشید» است در آن اوقات که از جانب افق شرقی ظاهر و تابان باشد، پس اضافه ظرفیه است و از خاوران معنی جمع مقصود نیست بلکه بمعنی همان خاور است و شاید هم مثل مشارق و مغارب در عربی بتأویل و توجیه معنی جمع از آن اراده شود^۲.

مهر خاوران: لقب «انوری» هم هست و گویا بدین مناسبت این لقب را باو داده اند که در آغاز کار شاعری «خاوری» تخلص وی بوده است بعید نیست در این ابیات من باب تداعی معانی یادی از «انوری» که از بزرگترین قصیده سرایان است بخاطر و مخیلة «شمس شیراز» و «خواجه اهل راز» در مقام قصیده سرایی راه یافته باشد و حتی در «شہسوار» و «جام صبوح» هم ممکن است ایما و اشاراتی باشد اگر چه اینگونه معانی بهیچوجه در اینجا مراد و منظور نیست.

از درخوشاب بطریق استعاره مصرحه که قرینة آن حال و مقام است مقصود شبنم و ژاله و قطرهای باران بهاری است که بر برگها و گلها می نشیند.

شمشیر: برهان قاطع میگوید: «روشنایی صبح و آفتاب را نیز گویند».

گنجد: یعنی مغلوب و مقهور کند.

اکنون باختصار بشرح دو بیت بالا میپردازیم: فلك چون بجام شراب صبحگاهی مینگرد که در صفا و درخشندگی یا با یکبار در آمیختن آب با آن کارش بجایی میرسد که خورشید خاور را مغلوب پرتوانوار خود میسازد، بر سر انتقام و غیرت یا همچشمی یا

۱- نقل از لسان العرب و سائر کتب لغت

۲- رجوع شود به تفسیر امام فخر رازی در شرح آیات مشتمل بر رب المشارق و المغارب

یا رب المشرقین و رب المغربین.

تنبیه آن میآید و برای نشان دادن رعب و جلال و شوکت خویش گوهرهای خوشاب را (ژاله‌ها و قطره‌های باران را) بسوی خود میکشد تا آنها را در قبضه شمشیر زرفشان نشانند البته چون شمشیر کنایت از خورشید است فکر انسانی بجای قبضه حقیقی از راه تخیل قبضه‌ای برای آن اختراع و انتزاع میکند.

در حقیقت اساس فکر و تخیل حافظ در این مقام تشبیه شراب به خورشید بوده است ولیکن چون این تشبیه افسانه روزگار شده است ابتکاراتی در آن بکار برده و خواسته از نو آنرا طراوتی بخشد و باطرزی بدیع بیان کند بنابراین از تشبیهی که در «شهبوار فلک» و استعاره‌ای که در «در خوشاب» و معانی مجازی که در «خیط شمس» و کلمه «شمشیر» موجود است و مخصوصاً از اختراع و انتزاع قبضه موهوم برای «شمشیر کنائی» و ابداع و توجیهی که در بالا رفتن و بخار شدن ژاله و شبلم بکار برده است آن تشبیه مشهور را از حال ابتذال خارج ساخته و جلوه و رونقی تازه بخشیده است.

احمد قرجانی زاده

۱۵ آذرماه ۱۳۳۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی